

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۹

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

### جلوه‌هایی از درون‌مایه‌های عرفانی در اشعار وحشی بافقی با تأکید بر منظومه خلدبرین

سیده زهرا علوی<sup>۱</sup>

شراره الهامی<sup>۲</sup>

بدریه قوامی<sup>۳</sup>

رضا برزویی<sup>۴</sup>

#### چکیده

بی‌تردید وحشی بافقی یکی از مشهورترین شاعران دوره صفوی است که اهمیت او در سبک خاص بیان اوست. هنرآفرینی در مضمون و بیان احساسات و عواطف شاعرانه با زبان روان و ساده و صمیمی وی را در زمره شاخص‌ترین شاعران مکتب وقوع قرار داده است. اشعار وی را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد. درون‌مایه‌های عرفانی در اشعار وحشی بافقی به‌ویژه در منظومه خلدبرین، از وجوه زیبای زبان و اندیشه‌های اوست. نگارنده با پردازش توصیفی-تحلیلی اشعار وحشی، به این نتیجه رسیده که وی با آن همه شور و شرر عاطفی و الهام شاعرانه که داشته عشق عرفانی یکی از درونمایه‌های فکری و شعری وی بوده است. در بیشتر آن‌ها، عواطف شدید و احساسات و درد و تألم درونی شاعر با زبانی روان و ساده و دلپذیر با نیرومندی هرچه تمام‌تر بیان شده و اگرچه منظومه‌های غنایی و عاشقانه وحشی، عشق مجازی او را نمایان کرده است، اما در عین حال خود آن را پلی برای حقیقت دانسته است.

#### واژگان کلیدی:

وحشی بافقی، عرفان، شعر، خلدبرین.

---

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. نویسنده مسئول:

Ishare26@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

## پیشگفتار

وحشی بافقی از شاعر نامدار سده دهم ایران است که در سال ۹۳۹ هجری در شهر بافق چشم به جهان گشوده‌است. و علت تخلص او به وحشی را آن دانسته‌اند که ابتدا این تخلص از آن برادر مرحوم او بوده است و پس از فوت او وحشی این تخلص را برگزیده‌است» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۸۲). کلیات اشعار بافقی نزدیک به نه‌هزار بیت است که قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، مثنوی و غزل را شامل می‌شود. «غزل‌های او از حیث اشتغال بر عواطف حاد و احساسات تند و انعکاس شدید شاعر در برابر تأثرات باطنی، قابل توجه و شایسته کمال اعتناست» (صبور، ۱۳۸۴: ۴۴۵-۶).

وحشی شاعری حساس، بلند همت، وارسته و گوشه‌گیر بود با وجود اینکه شاعران هم‌عصر او برای بهره‌مندی از نعمت‌های دربار گورکانی هند، امیران و بزرگان این دولت، به هند مهاجرت می‌کردند؛ اما وحشی بافقی نه تنها از ایران بیرون نرفت بلکه حتی از بافق تنها مدتی به کاشان رفت و پس از آن تمام عمرش را در یزد سپری کرد. غزل‌های او سرآمد اشعارش است و از نظر مقام و ارزش، جزو رتبه‌های اول شعر غنایی فارسی است. در بیشتر آن‌ها، عواطف شدید و احساسات و درد و تألم درونی شاعر با زبانی روان و ساده و دلپذیر با نیرومندی هرچه تمام‌تر بیان شده‌است. وحشی بافقی دو مثنوی با استقبال از خسرو و شیرین نظامی دارد یکی ناظر و منظور و دیگری به نام فرهاد و شیرین. یکی ناظر و منظور که عشق همجنس‌گرایانه پسران شاه و وزیر را بریکدیگر روایت می‌کند و اثر دیگر، فرهاد و شیرین یا شیرین و فرهاد به استقبال از خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای سروده‌است که از شاهکارهای ادب دراماتیک پارسی است، هم از عهد شاعر شهرت بسیار یافت و ناتمام ماند و وصال شیرازی با افزودن ۱۲۵۱ بیت آن را به پایان رسانده و صابر شیرازی بعد از وصال ۳۰۴ بیت براین منظومه افزود. مثنوی دیگر وحشی که به پیروی از نظامی سروده خلد برین است بر وزن مخزن الاسرار که آن هم جداگانه به طبع رسیده‌است. (صفا، ج ۵، بخش دوم، ۱۳۷۸: ۷۶۵-۷۶۶).

## ضرورت و اهمیت تحقیق

گرچه درباره وحشی بافقی آثار بسیاری نوشته شده‌است به نظر می‌آید بخشی از زوایای کار نویسنده ناشناخته باقی مانده‌است که در این راستا به بررسی اشعارش از جنبه عرفانی می‌پردازد تا مخاطب به درک بهتری دست یابد و این که فرازونشیب مکتب تصوف تا دوره صفویه با حضور شاعر بزرگی چون

وحشی تا چه حد بوده‌است. با توجه به اینکه شاعر بیشتر عمر خود را در گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی سپری کرده‌است، بدیهی است با آن همه شور و شرر عاطفی و الهام شاعرانه که داشته عشق عرفانی یکی از درون‌مایه‌های فکری و شعری وی بوده‌است.

### پرسش تحقیق

در کدام یک از مثنوی‌های وحشی بافقی نمود و جلوه‌های عرفانی پررنگ‌تر است؟  
اصلی‌ترین عنصری که در جهت‌دهی مفاهیم عرفانی در آثار وحشی بافقی نقش داشته کدام است؟

### پیشینه تحقیق

در جستجو‌هایی که پژوهشگر برای دسترسی به این تاریخچه پژوهشی داشت، آنچه مستقیماً به موضوع تحقیق اشاره داشته‌باشد، یافت نشد؛ اما بیشتر نتایجی که از این جستجو‌ها و کندوکاو به دست آمد مقالات و پایان‌نامه‌هایی را دربرمی‌گیرد که غیرمستقیم در ارتباط با موضوع پژوهش می‌باشند و هیچ تحقیق جامع و آکادمیک و مستقلی در دانشگاه‌های ایران صورت نگرفته‌است.

### تجلیات عرفانی در شعر وحشی بافقی

عرفان [و تصوف] در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است و مکتبی تأثیرگذار در زبان و اندیشه، تاریخ، فرهنگ و ادبیات اسلامی و ایرانی بوده‌است. «در زبان گویندگان پارسی، اصول و مبانی این تفکر فراگیر گاهی به احترام و زمانی به انسان و وقتی با اصلاح و دگرگونی یادشده‌است». (انصاری، ۱۳۷۸: ۵) به عبارت دیگر، عرفان به معنی «شناخت و آگاهی و درایتی است که بعد از جهل و نادانستن به دست می‌آید و یادکردنی است که بعد از فراموشی حاصل - گشته‌باشد (همان: ۵) عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عمل‌گرایانه فراتر از واقع‌گرایی حسی - عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است از این رو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است.

اگر بر این باور باشیم که تجربه‌های عرفا مجموعه‌ای از حوادثی باشد که در پی اعتقادات فردی و اجتماعی آنان از دین صورت گرفته و منجر به یک شناخت عرفانی شده‌است، پویا بودن تجربه‌های عرفانی را می‌توان در این نکته در نظر آورد که در آن رویدادی غیرمترقبه و غیرقابل حدس رخ می‌دهد و تکرار آن اشکال متنوعی دارد و مدام در حال رشد و تغییر است. قطعیت ایجاد آرامش همراه با تجربه را شاید بتوان در تجربه‌های دینی و عرفانی در نظر گرفت؛ زیرا بسیاری از تجربه‌ها با سلب آرامش از تجربه‌کننده همراه هستند. درباره خصوصیت بودن تجربه‌های عرفانی توافق نظر وجود دارد. هرچند می‌توان تعدادی از تجربه‌های عرفانی مشابه را در یک گروه قرارداد، اما واقعیت این است که هرکدام

فی نفسه متعلق به تجربه‌گر است. چنین ویژگی سبب می‌شود زبان حاصل از تجربه دینی - عرفانی نیز مختص شود و به همین دلیل است که عرفا در میان کلام خود گاه تأکیدی کنند که احوال‌شان مختص خودشان است. مولوی حالت و تجربه خود را اینگونه بیان کرده:

چنگ را در عشق او از بهر آن آموختم کس نداند حالت من ناله من او کند

(مولوی، ۱۳۷۵: ۲۷۸)

حافظ نیز درباره تجربه خاص عرفانی‌اش چنین سروده است:

بس نگویم شمه‌ای از شرح شوق خود از آنک دردسر باشد نمودن بیش از این ابرام دوست

(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۲۶)

تجربه‌های روحی و روانی عرفانی وحشی در اشعارش به مراتب مشاهده می‌شود. منظومه ناظر و منظور از بنمایه عرفانی حکایت دارد که در آن: در کشور چین شهریار کامگاری بود به نام نظر و وزیر دانا داشت به نام نظیر که هر دو از نعمت فرزند نوید بودند. روزی به شکار رفتند، از لشکر دور افتادند و تشنه به ویرانه‌ای رسیدند. در آن ویرانه پیر باصفایی را دیدند. شاه و وزیر از اسب پیاده شدند و راز بی‌فرزندگی خود را بر وی آشکار نمودند. پیر عارف بهی زرد و اناری سرخ را آورد.

در او دیدند پیروی باصفایی ز عالم نور او ظلمت زدایی

شه و دستور در پایش فتادند نقاب از روی راز خود گشادند

(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۸۷)

به آن‌ها گشت هم‌ره بی‌توقف سوی بازار مصر آمد چو یوسف ...

(همان: ۴۱۳)

### مقامات و مضامین عرفانی

در عرفان دو اصطلاح معروف به نام مقام و حال یا سیر و سلوک سالک و عارف است. هریک از آن دو را مراتبی و پله‌هایی است برای رسیدن به حق. مقامات عرفانی را معمولاً هفت دانسته‌اند. با توجه به اینکه شاعر بیشتر عمر خود را در گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی سپری کرده است، بدیهی است با آن همه شور و شرر عاطفی و الهام شاعرانه که داشته عشق عرفانی یکی از درون‌مایه‌های فکری و شعری وی بوده است.

## عشق

عشق از واژه «عشقه» مشتق شده که نوعی گل است. یا از واژه «عشق» به معنای قله کوه که «کنایه از این است که عشق بالاترین نقطه محبت است» (رودگر، ۱۳۹۷: ۱۳۹). در واقع اهمیت آن تا جایی است که صوفیان مرحله دوم از هفت وادی سلوک (عشق) را وادی عشق نام نهاده‌اند. منظومه‌های غنایی و عاشقانه وحشی، نگاه‌های عشق مجازی او را نمایان کرده‌است، اما در عین حال خود آن را پلی برای حقیقت دانسته‌است.

وحشی روایت داستان فرهاد و شیرین را این گونه شروع می‌کند:

مرا زین گفتگوی عشق بنیاد      که دارد نسبت از شیرین و فرهاد  
غرض عشق است و شرح نسبت عشق      بیان رنج عشق و محنت عشق  
دروغی می‌سرایم راست مانند      به نسبت می‌دهم با عشق پیوند ...  
منم فرهاد و چه شیرین این بهانه‌ست      سخن این است و دیگر فسانه‌ست

(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۶۰)

در همه آن مثلث عشقی میان سه شخصیت شیرین، خسرو و فرهاد وجود دارد و داستان حول محور موضوع عشق شکل می‌گیرد. «از مهم‌ترین مفاهیم مورد تأکید در عرفان اسلامی مفهوم عشق است به‌ویژه در جریان عرفان عاشقانه و جمال‌گرا» (رودگر، ۱۳۹۷: ۱۳۵) «دریغ! اگر عشق خالق نداری، باری عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات تو را حاصل شود» (عین القضات همدانی، ۱۳۷۳: ۹۶).

گرچه شهرت وحشی بافقی بیشتر به‌خاطر غزل‌ها و مثنوی‌های عاشقانه اوست اما با تأمل در اشعار وی به‌ویژه خلدبرین، رگه‌هایی از عرفان، نموده‌ها و تجلیات عرفانی را می‌توان در اشعارش نمایان کرد. به‌ویژه منظومه‌های ناظر و منظور و خلدبرین، نگاه‌های عرفانی وحشی را آشکار می‌سازد.

وحشی عشق خود را در کمال می‌بیند و رطل عشق را لایق هر کسی نمی‌داند:

می ز رطل عشق خوردن کار هر بی‌ظرف نیست

وحشی‌ای باید که بر لب گیرد این پیمان را

(وحشی، ۱۵)

در یک ترکیب پارادوکسی به می عرفانی منصور حلاج گریزمی‌زند که مایه فنا و بردارشدنش

گردید:

وحشی! می منصور به جام است، مخور، هان! ناگاه شدی بیخود و حرفی ز زبان جست  
(وحشی، ۲۸)

در توصیف میر میران، می گوید:

الا تا عاشق و معشوق در هر گفتن و دیدن کند خاطر نشان خویش صد لطف نمایان را  
سپهرت عاشقی بادا که گرچشم بر او افتد نویسد در حساب خویش صد لطف پنهان را  
(وحشی، ۱۴۹:۱۳۸۶)

### طلب

طلب اولین وادی در مسیر وادی‌های عرفانی است. وحشی بافقی قصیده‌ای با ردیف عارفانه «طلب» دارد و تقریباً هر بیت آن به یک نکته عرفانی و تلمیحات دینی و عرفانی اشاره دارد. گویی قصیده ذات و اندیشه‌های واقعی او را از آغاز تا انجام به تصویر می‌کشد که در طلب عنقا از کنگره‌های لا گذشته است: خلوت عنقا و همای را برگزیده و از دیر خراب جهان می‌گذرد و معبد عیسی را طلب می‌کند.

راحت اگر بایدت، خلوت عنقا طلب عزت از آنجا بجوی، حرمت از آنجا طلب  
دیر خراب جهان، بتکده‌ای بیش نیست دیر به ترسا گذار، معبد عیسی طلب  
تیره‌مغاک‌ی است تنگ، خانه دلگیر خاک مرغ مسیحا نه‌ای، بزم مسیحا طلب

برای رسیدن به کمال، باید با دیده و باور موسی‌وار به سوی حق حرکت کرد و گوهر یکدانه وحدت و یکسانی راه عرفان را از دل عارفان وارسته جست، با قلبی صاف و آینه‌وار حقیقت اشیاء را می‌توان درک کرد و برای رسیدن به حق از کعبه دل باید گذشت که در راه عشق حقیقی زهر بلا و سختی پیش می‌آید:

وادی ایمن مجوی، از پی نار کلیم این همه جاروشن است، دیده موسی طلب  
نکته وحدت مجوی از دل بی‌معرفت گوهر یکدانه را، در دل دریا طلب  
آینه‌ای پیش نه، از دل صافی گهر صورت خود را بین، معنی اشیا طلب  
کعبه گل در مزن، بر در دل، حلقه‌کوب زین نگشاید دری، مقصد اقصی طلب  
خون جگر نوش کن، تا شوی از اهل حال نشأه زهر بلا پرس ز مستان عشق

از دل میخوارگان، لذت صهبا طلب      سالک ره را ببوس، پای پر از آبله

در نهایت توصیه می‌کند برای طی طریق عرفان و عشق الهی، باطن صافی و بینش درونی لازم است و هر متظاهری را به آن بارگاه راه نیست:

باطن صافی چو نیست، راه حقیقت می‌پوی      چاه بسی در ره است، دیده بینا طلب

چو بی طلب رسد از مطبخ تو روزی من      چرا نخوانده به خوان کسی روم چو ذباب

(همان، ۱۵۲)

### حیرت

حیرت یکی از هفت وادی عرفانیست و بعد از مقام عشق و استغنا به عارف دست می‌دهد. بهشتی است نام آن مقام عشق و حیرانی      ولی تا عقل هست آنجا نشاید رفت، آگه شو

(وحشی ۱۲۷)

در این بیت وحشی از مقامات عشق و حیرت بحث می‌کند. نظرگاه کلی عرفان و عشق را در مقابل عقل نمایان می‌کند که هر جا عشق باشد، عقل جایی ندارد و برعکس در جایگاه عقل مصلحت‌اندیش، مقام عشق و حیرانی نمی‌توان یافت.

### انسان کامل

وحشی بافقی میر میران را در قامت یک انسان کامل با نمودهای انسانی معرفی می‌کند و از مضامین عرفانی چون فیض عام، حدیقه جان، ذات کامل، چارسوی ارکان، کمال و نقصان، سکندر و آب حیات و... در آن بهره می‌برد:

غیرت باغ جننت است آری      هر کجا فیض عام ایشان است

حبذا این رخ بهشت آرا      که بهار حدیقه جان است

مسند عز ذات کامل او      ز آن سوی شهر بند امکان است

حضرتش را ز اختلاف زمان      چه کمال است یا که نقصان است

بحث سود و زیان و کون و فساد      بر سر چار سوی ارکان است

آنچه از حسرتش سکندر مرد      در یم خانه تو پنهان است

هست ایما به آن ترشح و بس اینکه در ظلمت آب حیوان است  
 تا به زعم بلاکشان فراق بدترین درد درد هجران است  
 (وحشی، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

وی را در زمره احباب الهی و جانشین و خلیفه الله، پر فیض و رحمت و برکت برای خلق می‌ستاید:  
 از حال احاطه تو رمزیست آن خط که مجاور کران است  
 شاهها ز میامن قـدومت این بلده چو روضه جنان است  
 از فیض تو خاک پاک او را اوصاف بهشت جاودان است  
 (همان، ۱۵۶)

در قصیده‌ای دیگر، وی مصداق کامل حدیث معروف عرفانی الفخر فخری حضرت رسول (ص) می‌داند:

«الفخر فخری» است تو را در خطاب قدر آن خطبه‌ای که زینت نه‌پایه منبر است  
 تا هرچه جز خداست بود جوهر و عرض وز حکم عقل نسبت ایشان مقرر است  
 بادا امور کل جهان را به ذات تو آن نوع نسبتی که عرض را به جوهر است  
 (همان، ۱۶۰)

چنانکه پیشتر اشاره کردیم وحشی قصیده‌ای ۴۳ بیتی با ردیف عارفانه «طلب» در ستایش پروردگار دارد که تمامیت و کلیت نگاه عرفانی وی را در آن می‌توان یافت.

### آب حیات و سکندر

یکی از پربسامدترین مضامین عرفانی است که وحشی از آن به‌ویژه در قصاید خویش عرفانی بهره برده است ماجرای اسکندر و آب حیات است «و اینکه در ظلمات، چشمه حیوان از چشم او ناپدید شد اما خضر و الیاس که با اسکندر بودند با هدایت ماهی به آب حیات راه یافتند» (یا حقی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

گر سکندر که آب حیران جست نور رای تو بودیش رهبر  
 روی شستی نه دست ز آب حیات لب تر داشتی نه دیده تر  
 (همان، ۱۸۵)



## قرب

در رسیدن به بارگاه قرب الهی، مسیر و خط سیر پیامبر را طلب می‌کند و می‌گوید:  
خطی طلب که شوی مالک ممالک قرب کجا ببری دم مردن قباله املاک  
(وحشی، ۱۹۱: ۱۳۸۶)

## عنقا

عنقا یا سیمرغ نام پرنده‌ای افسانه‌ای است. سیمرغ همان «سین مورو» پهلوی است که «مرغ سین» معنی می‌دهد. سیمرغ در شاهنامه و اوستا و روایات پهلوی، موجودی خارق‌العاده است. مولانا سیمرغ را نماینده «عالم بالا» و «مرغ خدا» و مظهر عالی‌ترین پروازهای روح و «انسان کامل» شناخته است. (یاحقی، ۱۳۹۱: ۵۰۵-۵۰۳ و شمیسا، ۱۳۸۹: ۳۳۴) وحشی به سیمرغ و قاف و سدره‌المتهی اشارت عارفانه‌ای دارد:

نفس ظاهر که در برون در است      کی ز حال درونیش خبر است  
پر سیمرغ بر دهد مگرت      که شود اوج قاف پی سپرت  
کی به عنقارسی تو با مگسی      پر عنقا بجوی تا برسی  
سدره کش عرش متها گردد      کی به نقص کسی گیا گردد  
(همان، ۲۹۵)

## دعا

دعا در ادبیات عرفانی از جایگاه مهمی برخوردار است و می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط گفتاری انسان با خدا دانست. حقیقت دعا خواهش و طلب دانی از عالی است و خضوع و یاری جستن در آن شرط است.

مبادرت بندگان به دعا به امر خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره/۱۵۲)؛ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» از این رو عارفان مسلمان همواره در مسیر سلوک الی الله باب مهمی برای دعا و نیایش مطرح کرده‌اند. در اشعار وحشی دعا انعکاس زیبایی دارد:

ای ز تو روشنم چراغ سخن      چون چراغ دریچه خاور  
یک شبم هیچگونه خواب نبود      آمدم بر در دعای سحر

به نماز و نیاز رفتم پیش که وضو داشتم از خون جگر  
کام بخشا ز تو موسم زر شد کار خود کرد کیمیای نظر  
(وحشی، ۱۳۸۶: ۱۸۶)  
خیز وحشی که در دعا کوشیم زانکه بسیار شد مکرر گل  
(همان، ۲۰۷)  
سحاب لطف بیاران به ما سیه‌کاران که حرف نامه عصیان ما بشوید پاک  
(همان، ۱۹۱)  
در بیان حال گفتن تا بکی بلبل شویم در دعا کوشیم گو دست دعا بردار گل  
(وحشی، ۱۳۸۶: ۱۹۶)

### پیامبران و امامان در تلمیحات عارفانه وحشی بافقی

وحشی در قصیده زیبایی در توصیف غیاث الدین محمد میر میران، وی را پیامبرگونه توصیف می‌کند و بهترین صفات پیامبرانه را در معرفی محبوب و ممدوح خود به تصویر می‌کشد.

### آدم (ع)

آدم نخستین انسان و نخستین پیغمبر است و به همین علت ابوالبشر نام گرفته‌است. بعد از او فرزندان او شیث، انوش، قینان و ... به ترتیب پیغمبر شدند. ابلیس به سبب نافرمانی از بهشت رانده شد. ابلیس بعد از رانده شدن، دشمنی و کینه با آدم و حوّا (همسر آدم) را از سرگرفت و به کمک ماری به بهشت راه یافت و آدم و حوّا را فریب داد تا از میوه ممنوعه یا دانه گندم که خداوند آدم و حوّا را از خوردن آن برحذر داشته بود، بخورند. خداوند به سبب این نافرمانی آدم و حوّا را و از بهشت بیرون انداخت. (با اندکی تلخیص و تصرف از شمیسا، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱ و یاحقی، ۱۳۹۱: ۳۹-۲۸)  
وحشی می‌گوید:

اگر می بود حفظ او حصار عصمت آدم نبودی رخنه آمد شدن وسواس شیطان را  
(وحشی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

### ابراهیم خلیل الله (ع)

هنگامی که ابراهیم را در آتش می‌انداختند، جبرئیل برای کمک به او آمد اما ابراهیم کمک جبرئیل را نپذیرفت. بعد از مدتی وقتی به ابراهیم نگاه کردند، او را در حال نماز دیدند. عده‌ای گفتند: ابراهیم جادو کرده‌است. عمّ ابراهیم گفت: بدانید که پدران ما آتش پرست بودند و به حرمت آن، آتش او را نسوزانده نه به خاطر جادو. نمرودیان این بار ابراهیم را با آزر در چاهی پر از گاه انداختند آنگاه آتش زدند. این بار هم ابراهیم به سلامت بیرون آمد ولی آزر سوخت. به این ترتیب «آتش ابراهیم» ضرب-المثل سردی و سلامت شد. (با اندکی دخل و تصرف شمیس، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۵)

وحشی در توصیف غیاث الدین محمد میر میران می‌گوید:

مگر نار خلیل است آن رخ رخشان، تعالی الله      که در بار است اندر هر شرارش صد گلستان را  
بلند اقبال فرخ‌فر خلیل الله دریادل      که در تاج اقبال است ذاتش میر میران را  
(وحشی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

### سلیمان (ع)

غیاث الدین محمد آنکه جود با دست او      به ذلت خانه موری نهد تخت سلیمان را  
(همان، ۱۴۸)

دلیل حکومت سلیمان بر جنّ و انس وجود انگشتی سلیمان بود که نگینی به وزن نیم دانگ داشت و بر آن اسم اعظم نوشته شده بود. «شیطانی به اسم (آصف یا صخرجّنی؟) روزی که سلیمان به آب‌دست رفته و انگشتی را به همسرش سپرده بود خود را به شکل سلیمان درآورد و انگشتی را در انگشت کرد و بر تخت نشست و مدّت چهل روز حکومت کرد و مردم هم پنداشتند که او سلیمان است و از او اطاعت کردند». (شمیس، ۱۳۸۹: ۳۸۳)

حضرت محمد

در ستایش حضرت رسول (ص) با اصطلاحات عارفانه سر به افلاک می‌ساید و با اشاره به حدیث قدسی و عارفانه لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ (حدیث نبوی) یعنی: اگر تو ای پیغمبر نبودی افلاک را نمی‌آفریدیم، تصویرهایی زیبا آفریده‌است (حلبی، ۱۳۷۴: ۷۹):

کسی مسیح شود در سراچه افلاک      که پا چو مهر مجرد کشد ز عالم خاک  
محمد عربی منشأ حکایت کن      که کرده زیب قدش را به جامه لولاک

مفسران اسلامی مضمون آیات ۷ تا ۹ سوره نجم را مربوط به معراج بزرگ پیامبر اسلام دانسته‌اند. پیامبر(ص) در سفر معراج که در شب اسراء یا لیلة الاسری اتفاق افتاد، سوار بر اسبی به نام براق بود و در آن شب همه ملایک و پیامبران نهایت تجلیل و احترام را بر پیامبر نهادند.

تو آن براق سواری که در شب اسرا گذشته‌ای ز بیابان لامکان چالاک  
 کجا به ملک کمال تو پای عقل رسد که عالمی ست از آن سوی کشور ادراک  
 (همان، ۱۹۱)

### علی(ع)

تو با نبی متکلم شدی در آن خلوت که بی فرشته رود با خدا سوال و جواب  
 تبارک الله از آن دلدل سپهر سیر که با براق یکی بود در درنگ و شتاب

دلدل اسب معروف علی(ع) است. پیامبر(ص) در شب معراج بر براق نشسته و آماده عروج می‌گردد. در ستایش حضرت علی قصیده‌ای با ردیف زیبای گل و با نیاز عارفانه که در سر دارد، آراسته- است:

در گلستان ز مستی شوق جامه را چاکزد سراسر گل  
 هست قانم مقام آتش طور بر فراز نهال اخضر گل  
 غنچه را جام جم فتاد به دست یافت آینه سکندر گل  
 حرز خود گر نساختی نامش کی شدی بر خلیل آذر گل

در جایی دیگر گوید:

ای حریم بوستان مرقدت دارالسلام وی ز خیل خاکبوسان درت روح الامین  
 درگه قدر تو را ارواح علوی پاسبان خرمن فضل تو را مرغان قدسی خوشه‌چین  
 (همان، ۲۰۷)

### امام هشتم(ع)

گر نمی‌آید ز طوف روضه آل رسول چیست مهر آل که آورده‌است بر طومار گل

ای به دور روضه‌ات خلد برین را سد قصور  
وی به پیش نکه‌ت با سد عزیزی خوار گل  
در بیان حال گفتن تا به کی بلبل شویم  
در دعا کوشیم گو دست دعا بردار گل  
(وحشی، ۱۹۶: ۱۳۸۶)

#### امام دوازدهم (ع)

در ستایش امام دوازدهم (ع) نیز نگاه عارفانه وحشی نمود دارد؛ توسل به راه امام دوازدهم را مایه سعادت‌مندی و پشت کردن به دنیا و مافیها می‌داند:

دلا اگر طلبی سایه همای شرف  
مشو ملول گرت چرخ ناتوان دارد  
خود آنکه پشت بر اهل زمانه کرد چو ما  
رخ طلب به ره صاحب الزمان دارد  
شه سریر ولایت محمد بن حسن  
که حکم بر انس و جان دارد  
(وحشی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

#### منظومه خلد برین

وحشی در خلد برین نیز بعد از مقدمه و حمد و ستایش خدا و رسول (ص)، چند حکایت را می‌آورد که روایت این حکایات نیز به شیوه دانای کل و مضمون آن‌ها تعلیمی عرفانی است. این اثر با «فرهاد و شیرین» و «ناظر و منظور» متفاوت است؛ چراکه حکایات دارای مضامین مختلف و پراکنده هستند و ارتباط خاصی از لحاظ معنی و مفهوم و رابطه علی و معلولی بین آن‌ها وجود ندارد. وحشی در خلد برین شش حکایت سروده که هر کدام یک اپیزود است که به شکل درونه‌گیری در بین دیگر ابیات و موضوع‌ها جای گرفته‌اند. این اثر وحشی مانند مثنوی معنوی، گلستان سعدی، منطق‌الطیر عطار در خلال هر موضوع از حکایتی بهره‌برده‌است. در دو حکایت آن نمود عارفانه به‌زیبایی دیده‌می‌شود:

#### در حکایت اول

شخص فضولی که بر در خانه اهل دلی که ترک جهان را گفته‌بود، می‌رود و صاحب دل در را بر روی او نمی‌گشاید. مرد از او پند و اندرز می‌خواهد و صاحب دل به او می‌گوید خداوند به تو عقل و خرد داده پس در خانه خود گوشه‌گیری. مرد فقیری به بهانه گرفتن پند و حکمت به رد خانه مرد انزواطلبی می‌رود. مرد منزوی و اهل دل او را نیز به تعقل و انزواطلبی دعوت می‌کند.

رفت فضولی به در خانه‌اش      زد به فضولی در کاشانه‌اش  
 داد جـوابش ز درون سـرا      کاهن سرد این‌همه کوبی چرا  
 به که در خانه برآری به گل      تا نیروی از در کس منفعل  
 (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۵۳)

#### در حکایت دوم؛

پادشاهی دختری زیبارو داشت مانند اختر سعد که روزی درویش خرقه‌پوشی جمال این دختر را مشاهده کرد و عاشق او شد. این مرد فقیر با مشقت خود را به پادشاه رساند تا دختر را خواستگاری کند. پادشاه شرطی غیرممکن برای عقد دختر قرار می‌دهد تا مرد خرقه‌پوش را منصرف سازد؛ اما مرد در سایه همت والای خود از عهده این پیمان برمی‌آید و پادشاه دختر را به عقد او درمی‌آورد.

پادشهی بود ملایک سپاه      بر فلک از قدر زدی بارگاه  
 در حرمش پرده‌نشین دختری      اختر سعدی و چه سعد اختری  
 جلوه او دید یکی خرقه‌پوش      آمد از آن جلوه‌گری در خروش...  
 دید چو بر همت او شهریار      کرد بر او عقد جواهر نثار  
 (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۵۷)

#### گزاره‌ها در پی‌رفت‌های روایت خلد برین

بخش روایی خلدبرین شامل حکایت است که در هر قسمت با محتوای آن مطابقت دارد.  
 -اهل دلی انزوا و گوشه‌نشینی اختیار کرده‌است :  
 اهل دلی ترک جهان کرده‌بود      ز اهل جهان روی نهان کرده بود  
 (وحشی، ۱۳۹۲: ۳۵۳)  
 رفت فضولی به در خانه‌اش      زد به فضولی در کاشانه‌اش  
 (همان)

- فقیر در سایه همت والایش از عهده این شرط برمی‌آید:

دید چو آن عاشق همت بلند خاک پر از گوهر خاطر پسند

(همان، ۳۵۸)

- شخصی زندگی‌اش را با خارزنی سپری می‌کند و دست دعا به سوی قاضی الحاجات برمی‌دارد که راهگشای مشکلاتش گردد:

بی درمی خار کشیدی به پشت نأمده جز آبله هیچش به مشتم

رو به در قاضی حاجات کرد دست برآورد و مناجات کرد

(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۶۹)

کل اثر دارای نکات تعلیمی - اخلاقی و عرفانی است؛ ولی هر حکایت رسالت رساندن یک نکته اخلاقی و عرفانی را دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه شاعر بیشتر عمر خود را در گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی سپری کرده، بدیهی است با آن همه شور و شرر عاطفی و الهام شاعرانه که داشته عشق عرفانی یکی از درون‌مایه‌های فکری و شعری وی بوده است.

منظومه‌های غنایی و عاشقانه وحشی، عشق مجازی او را نمایان کرده است، اما در عین حال خود آن را پلی برای حقیقت دانسته است. نمودها، مضامین و اصطلاحات عرفانی را در جای مناسب خویش به کار می‌برد و ویژگی‌های یک انسان کامل را در قصایدی که در مدح میرمیران و پیامبران و امامان دارد با هنرآفرینی تمام به تصویر می‌کشد و به‌خصوص قصیده‌ای ۴۳ بیتی با ردیف عارفانه «طلب» در ستایش پروردگار دارد که به‌تنهایی تمامیت و کلیت نگاه عرفانی وی را در آن می‌توان یافت. در بررسی منظومه «خلدبرین» این نتیجه حاصل شد که در روایت، ساختار منسجمی وجود دارد که با وضعیت پایداری شروع می‌شود و با ادامه داستان به اوج خود می‌رسد. در ساختار پیرنگ حوادث پس از پشت سر گذاشتن حوادث، وضعیت پایدار تازه‌ای شکل می‌گیرد و سرنوشت شخصیت‌های حکایات مشخص می‌شود و حوادث زنجیروار پشت سر هم می‌آیند و از میان ۶ حکایت که حکمی و تعلیمی است در دو حکایت آن نمودهای عرفانی بیشتری دیده می‌شود که جنبه اخلاق عرفانی آن به‌صراحت متجلی است.

## منابع و مأخذ

- (۱) انصاری، قاسم (۱۳۷۵)، مبانی عرفان و تصوف، نشر طهوری، تهران،
- (۲) حائری، محمد حسن، (۱۳۷۴) متون عرفانی فارسی، تهران: کتاب ماد،
- (۳) -----، (۱۳۸۶) مبانی عرفان و تصوف و ادب پارسی، تهران: علم،
- (۴) حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ ۳، تهران: اساطیر.
- (۵) حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۸)، دیوان حافظ، تصحیح علامه محمد قزوینی، چ ۲، تهران: اساطیر.
- (۶) خزانلی، محمد، ۱۳۸۹، اعلام قرآن، چ ۸، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- (۷) رودگر، محمد، (۱۳۹۷)، مبانی نظری عشق عرفانی در سوانح العشاق احمد غزالی، نشر پژوهی ادب فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۲۱، دوره جدید، ش ۴۳، صص ۱۵۴-۱۳۵.
- (۸) ذوالفقاری، حسن (۱۳۶۹)، بابا فغانی و مکتب وقوع، کیهان اندیشه (هلال)، س ۶، ش ۳۳، از صص ۱۷۹-۱۸۷.
- (۹) سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۷)، دیوان غزلیات سعدی شیرازی، شرح از خلیل خطیب‌رهبر، چ ۹، تهران: مهتاب.
- (۱۰) سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۷۸)، کلیات، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ اول، تهران: پیمان.
- (۱۱) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران و قلمرو زبان فارسی، ج ۵ بخش ۲، تهران: فردوس.
- (۱۲) شمیسا، سیروس، ۱۳۸۹، فرهنگ تلمیحات، تهران: نشر میترا، چاپ دوم
- (۱۳) صبور، داریوش (۱۳۸۴)، آفاق غزل فارسی (پژوهشی انتقادی در تحول غزل...)، چاپ دوم تهران: زوار.
- (۱۴) عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تصحیح عقیق عسیران، تهران: انتشارات منوچهری.
- (۱۵) مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۵)، کلیات شمس، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: افکار.
- (۱۶) -----، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: میلاد
- (۱۷) نظامی گنجوی (۱۳۷۸)؛ لیلی و مجنون، تهران: صفی‌علیشاه
- (۱۸) وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۹۲)، دیوان اشعار، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: ثالث.
- (۱۹) ..... (۱۳۸۰)، فرهاد و شیرین، ویراسته حسین آذران، تهران: امیرکبیر.
- (۲۰) ..... (۱۳۷۴)، فرهاد و شیرین، تصحیح و حواشی: محمد حسن سیدان. تهران: نشر طلایه.



## Manifestation of Mystic Themes in Vahshi e-Bafghi's Khold e-Barin

Seyedeh Zahra Alavi, Sharare Elhami\*, Badrieh Ghavami, Reza Borzuei  
PhD Student, Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad  
University, Sanandaj, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch,  
Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.\*Corresponding Author, lsharare26@yahoo.com  
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch,  
Islamic Azad University, Sanandaj, Iran  
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch,  
Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

### Abstract

Undoubtedly, Vahshi e-Bafghi is one of the famous poets of the Safavid period, whose importance lies in his special style of expression. Art creation in the subject and expression of poetic feelings and emotions with his smooth, simple and intimate language has made him the most prominent poet of the school of occurrence. Poetry can be examined from different aspects. Examining the manifestations of the mystical elements in Bafghi's poems, especially in Khold e-Barin, is one of the novelties and beauties of his language and thoughts. By descriptive-analytical processing of Bafghi's poems, the writer has come to the conclusion that with all the emotional passion and poetic inspiration he had, mystical love was one of his intellectual and poetic themes. In most of them, the poet's intense emotions, feelings, pain and inner anguish are expressed with a smooth, simple and pleasant language with the most force. He has revealed him, but at the same time he has considered it as a bridge to the truth.

### Keywords:

. Vahshi e-Bafaghi, mysticism, poetry, Khold e-Barin

